

چکیده

از مشهورترین معابد هندو، بیت‌خانه معروف سومنات بود که جایگاه والایی نزد هندوان داشت؛ از این بیت خانه عظیم بعدها توصیف‌های خیال انگیزی در برخی روایات مورخان، از جمله *الکامل ابن اثیر*(م ۶۳۰ق)، *نخبة الدهر دمشقی*(م ۷۲۷ق) و... نقل شد. محمود غزنوی که از او به عنوان غازی یاد می‌شود، در طی لشکرکشی‌هایش به هند با نمادهای مذهبی هندوان به شدت برخورد کرد و این معبد را نیز ویران نمود. پاره‌ای از نقل‌ها به انتقال قطعاتی از آن به سرزمین‌های اسلامی از جمله شهر غزین دلالت دارد. در این نوشتنار پس از بررسی سرگذشت این بیت، جایگاه آن نزد هندوان و سرنوشت آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

بیت، سومنات، هندو، محمود غزنوی، جامع غزین.

پس از بعثت حضرت محمد ﷺ در مکه و هجرت ایشان به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، مرزهای اسلام تا پایان عمر ایشان، به مرزهای شبهجزیره عربستان رسید و در دوره‌های خلفای راشدین و امویان، این قلمرو بسیار وسیع شد و از مرز چین تا کرانه‌های اقیانوس اطلس گسترده گشت. مرکز خلافت در این مدت، از قدرت تقریباً بلامنازعی در سرزمین‌های اسلامی برخوردار بود. اما پس از سپری شدن عصر اول عباسی، قدرت مرکزی خلافت با ظهور حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل در سرزمین‌های اسلامی رو به ضعف نهاد. با این حال، خلیفه از مشروعيت خاص خود در سرزمین‌های اسلامی برخوردار بود و این حکومت‌های نوبنیاد، سعی داشتند تا نظر خلیفه را در مورد خویش با انجای مختلف جلب کنند و نشان و لوای از خلیفه در مورد مشروعيت حکومت خویش دریافت دارند. غرنویان و به خصوص سلطان محمود غزنوی (۳۸۸ ق - ۴۲۱ ق) از جمله این حکومت‌ها بود.^۱ که سعی داشت تا ارادت خاصی از خویش نسبت به خلیفه عباسی نشان دهد. وی پس از مستحکم کردن حکومت خویش در شرق سرزمین‌های اسلامی، فتوحات خویش را به سوی شبهقاره هند جلو برد. وی از این طریق، سعی نمود تا به مطامع سیاسی و اقتصادی خویش، یکجا برسد و خود را یک مسلمان و سنی متعصب نشان دهد. وی با فتوحات در هند، هم به غنایم و ثروت‌های فراوان آن منطقه دست یازید و هم تأیید و تشویق خلیفه را برای خویش به دنبال آورد.

از اقداماتی که محمود در هند به آن دست زد، تخریب آثار مذهبی هندوان و بتپرستان در آن مناطق بود.^۲ که شهرت زیادی را برای وی در سرزمین‌های اسلامی به ارمغان آورد و با عنوان غازی بت‌شکن شهرت یافت و ثروت بسیاری را نیز نصیب وی کرد.^۳

۱. نک: تاریخ غزنویان، ادموند کلیفورد باسورث، ج ۱ - ۲.

۲. زین الاخبار، ص ۴۱۲؛ الکامل، ج ۹، ص ۳۳۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۴۹۰ و ۴۸۵؛ طبعات ناصری، ج ۱،

ص ۲۲۸.

۳. المتنظم، ج ۱۵، ص ۲۱۲.

مفهوم‌شناسی

سومنات در سانسکریت، سومناتها^۱ تلفظ می‌شود؛ ترکیبی از کلمات سومه به معنای ماه و نات به معنای صاحب گویند.^۲ این لغت هندویی است که مفرس شده و معنای ترکیبی آن سومنات است یعنی صنمی است مانند قمر؛ زیرا سوم به هندی قمر را گویند و نات نشانه تعظیم است.^۳

بیرونی در وجه نام‌گذاری این نام، از افسانه‌های هندی و چنین نقل می‌کند:

... و گفته‌اند که منازل ماه دختران «پرجاپت» اند که ماه با ایشان مزاوجت کرد و پس از اندک زمانی، از میان ایشان به روهینی بیشتر مایل شد و دیگر خواهران بیش پدر از او شکوه بردن. پرجاپت ماه را پند داد که بر جمله دختران بهیک دیده نظر کند، ولی ماه پند او را نشینید؛ پس او را نفرین کرد تا رویش پیش شد و از کرده پشیمان گشت و از گناه خویش استغفار کرد. پرجاپت او را گفت که از گفته خود باز نمی‌توانم گشت ولی رسوایی تو را در نیمی از ماه پوشیده خواهم داشت. ماه گفت: «پس نشان این گناه چگونه از من محظوظ شد؟» گفت: «صورت «لنگ مهادیو» را بربا ساز و ستایش کن.» ماه چنین کرد و لنگ مهادیو همان سنگ سومنات است. «لنگ» یا «لنگا» به زبان سانسکریت به معنای آلت مردی است و «لنگه مهادوه»، به معنای «نره مهادیو» (یکی از خدایان) است که بت سومنات بدان شکل بوده است.^۴

معبد سومنات

سومنات در ایالت گجرات هند واقع بود که در آن، معبد و پرستش گاه معروف شیوا قرار داشت. این معبد از رودخانه گنگ^۵ که گمان می‌کردند مصب آن در بهشت است، دو بیست فرسخ فاصله داشت و هر روز از آن آب برای شستن بت می‌آوردند.^۶

معبد سومنات، بتخانه‌ای بزرگ بود که چهارده گنبده طلا داشت و دو هزار کس از برآhemه در آن بتخانه مشغول عبادت بودند و زنجیری از طلا به وزن دویست من در آن

1. Somanatha.

۲. تحقیق مالله‌نگ، ص. ۳۹۰.

۳. لغت نامه دمکدا، ج. ۹، ص. ۱۳۸۵.

۴. تحقیق مالله‌نگ، ص. ۳۹۰.

۵. گنگ مقدس‌ترین رود نزد هندوان است که آن را «مادر» نیز خطاب می‌کنند و در افسانه‌ای دینی آمده که سرچشمه گنگ در آسمان از پای ویشنو نشات گرفت و در زمین بر تارک ویشنو فرود آمده و از تار موهای او جریان یافت، در کشور هند پراکنده شد. (جان بایر ناس، تاریخ جامع ادیان، ص. ۲۸۷)

۶. الکامل، ج. ۹، ص. ۳۴۲؛ تاریخ ابن خلدون، ج. ۴، ص. ۴۹۱.

خانه آویخته بودند و جرس‌های طلا در آن تعییه کرده، در زمان‌های معین، خدام بتخانه آن زنجیر را حرکت می‌دادند و جرس‌ها را به صدا درمی‌آوردند و براهمه به عبادت مشغول می‌گشتند. همواره سیصد سرتراش و سیصد مغنی و پانصد کنیزک رقاص، شبانه‌روز در آن بتخانه آماده خدمت بودند. در هنگام خسوف^۱، مراسم بزرگی در این معبد برگزار می‌شد که بیش از یک‌صد هزار هندو در آن شرکت می‌جستند.^۲ گردیزی اعتقاد دارد که معبد سومنات برای هندوان، به منزله مکه برای مسلمانان است.^۳ هندوان از مسافتات بسیار دور به زیارت آن می‌آمدند و در هنگام شرف‌یابی، از یک منزلی بت به پهلو می‌غلتیدند تا به پای آن برسند.^۴

معبد پنجاه و شش ستون داشت و در آن، بت بزرگ سومنات عبادت می‌شد که تمثالی از نرینه مهادیوا^۵ محسوب می‌شد و گفته شده که خود وی آن بت را ساخته است؛ صنمی بود از سنگ تراشیده، طوش مقدار پنج گز^۶ و سه ذرع^۷ آن ظاهر بود و دو ذرع در زمین مخفی.^۸ برخی دیگر طوش را به پنج متر بالغ می‌دانند. به نقل از گردیزی، این بت بزرگ بر کرسی‌ای از طلا و رو به دریا قرار گرفته و سرش به مشک اندود است؛ گردن بندھای یاقوت و گوهرین بر گردن دارد و روبه‌رویش طبق‌های زرین، پر از سنگ‌های گران‌بها نهاده‌اند. آن بت و کرسی‌اش بر سکویی گرد، بر بلندی قرار گرفته که به اندازه ده مرد جا دارد و از طریق پله‌هایی گردآگرد آن قابل دسترسی است و در هر پله، بت‌هایی به صورت مردان گوناگون قرار داده‌اند و در بین آن پله‌ها، تربان‌های کوچک است که از طریق آن دربانان و خدمت‌کاران بالا و پایین می‌روند. بر پیکر برخی از بت‌ها نیز درهایی از سنگ و چوب روغن‌مالی شده ساخته‌اند، این بت‌ها بیشتر پیکرهای پادشاهان و بزرگان هندوانند.^۹ جواهرات فراوانی نذر بت بزرگ می‌شد و حتی صدھا روستا و

۱. ماه گرفتگی.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۴۹۱؛ شدرات اللذهب، ج ۵ ص ۹۰.

۳. زین الاخبار، ص ۴۱۱.

۴. نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، ص ۳۸.

۵. Mahadiva.

۶. ع گز معادل ذرع و هر گز، شانزده گره است. امروزه گز را معادل متر اروپاییان می‌گیرند. (لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۹۱۳۳).

۷. به معنای ساق دست و چون مطلق، معادل شانزده گره است؛ یعنی یک متر و دوازده صدم متر؛ البته مقدار آن در مکان‌های مختلف متفاوت است. (لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۱۴۹۷).

۸. الکامل، ج ۹، ص ۳۴۲.

۹. نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، ص ۲۶۹.

به نقی ده هزار قریه^۱ وقف این بود. بنا بر اعتقاد هندوان، این بست روزی دهنده، حیات‌بخش، میرانده، شنوا و بینا بود. آنان به زیارت‌ش می‌رفتند و هدایای نفیس برایش می‌بردند؛ به طوری که اموال بسیاری از این طریق در نزد آن بست جمع گردیده بود که از وصف خارج می‌نمود. این بست هر روز با آب، شیر و عسل شستشو می‌شد.^۲ گویند محمود غزنوی از این ثروت‌های نثار شده برای معبد و بست بزرگ آن بیست هزار هزار (بیست میلیون) درهم زر سرخ^۳ و شش ستون مرصع به یواقیت و لعل و زمرد به خزانه خود برداشت.^۴

جایگاه سومانات در آیین هندو

خدایان تثلیث هندو^۵ عبارتند از:

۱. «برهما»^۶ خدای خلقت و آفریدگار کل که او را با عنوان رب الارباب یاد می‌کنند؛ هندوان این خدا را به دلیل آن که پس از آفرینش جهان دیگر در روی زمین فعالیت و کار دیگری ندارد نسبت به دیگر خدایان کمتر می‌پرستند. آنان مجسمه او را مانند پادشاهی با چهار سر، نقش می‌کنند که غالباً بروی مرغابی سفیدی قرار دارد.^۷
۲. «شیوا»^۸ خدای فانی کننده و مهلهک کل که لقب رب اکبر نیز به او داده‌اند؛^۹ مجسمه چهار دست و در حال رقص او فراوان است. رقص شیوا نقش او را در ایجاد و انهدام نشان می‌دهد.^{۱۰}
۳. «ویشنو»^{۱۱} خدای زندگی و حفظ کننده که منشأ خیرات و مبرات دانسته می‌شود. جلوه‌ها و هبوط‌های ده‌گانه این خدا برای مردم که «اوتابه» خوانده می‌شود، در طول تاریخ عبارت است از: ماهی، لاک پشت، گراز، موجود نیمه آدم و نیمه شیر، کوتوله،

۱. شعرات اللذهب، ج. ۵، ص. ۹۰، سیر اعلام النبلاء، ج. ۱۷، ص. ۴۸۵.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج. ۱۷، ص. ۴۹۰.

۳. البدایه والنهایه، ج. ۱۲، ص. ۳۰.

۴. المتنظم، ج. ۱۵، ص. ۲۱۲.

۵. Trimurti Hindu.

۶. Brahman.

۸. Shiva.

۱1. Vishnu.

۷. تاریخ جامع ادبیان، جان بایر ناس، ص. ۲۷۷.

۹. تاریخ جامع ادبیان، جان بایر ناس، ص. ۲۷۷.

۱۰. راهنمایی ادبیان زنده، جان ر. هینزلر، ج. ۱، ص. ۵۱۸.

رامای^۱ تبر به دست، راما (پهلوانی که مظہر مردانگی است)،^۲ کریشنا^۳ (پهلوان خوشحالت افسانه‌ای که با صدھا زن ازدواج کرده است)،^۴ بودا^۵ شارع و بانی شریعت بودایی در جهان که آخرین جلوه خدای ویشنو بوده است. او دھمین جلوه ظھور وی به نام کالکی^۶ در زمان آینده ظاهر خواهد شد و منجی عالم است. او شمشیری از آتش در دست دارد و بر اسبی سفید سوار است. وی حق را برقرار و باطل را محومی کند و پس از آن دنیا به آخر خواهد رسید.^۷

این هندو فرقه‌های بی‌شماری دارد که با یکدیگر در صلح و صفا به سر می‌برند؛ البته سیستم طبقاتی (کاست) در جامعه ایشان وجود دارد^۸ و به تناسخ^۹ و انتقال ارواح قائل هستند و به آن «سمساره» می‌گویند.^{۱۰} قانون علت و معلول نیز در بین آنها رسوخ فراوان دارد و از آن با نام «کرمه»^{۱۱} یاد می‌کنند^{۱۲} آنان تنها راه علم را نیز حس می‌دانند.^{۱۳} پیروان هر یک از این فرقه‌ها بر جنبه خاصی از دین تأکید می‌کند و معمولاً به یکی از خدایان روی می‌آورند. طرفداران هر یک از خدایان شیوا و ویشنو، جمعیت بزرگی را تشکیل می‌دهند.^{۱۴}

۱. Rama.

۲. راما شاهزاده است. وی با نابود ساختن دیو یا شیطانی که همسر او سیتا را اغفال کرده بود، راستی و درستی را به زمین بازمی‌گرداند. (راهنمای ادبیان زنده، ج۱، ص۵۱۳ – ۵۱۴).

۳. Krishna.

۴. کریشنا به سه صورت پرستیده می‌شود: به صورت یک نوزاد الهی؛ به صورت جوانی که فلوت می‌زند و دل دخترهای چوبان را به خود متمایل می‌سازد و سرانجام به صورت قهرمانی پرقدرت. (راهنمای ادبیان زنده، ج۱، ص۵۱۳).

۵. Buddha

۶ Kalki

۷. تاریخ جامع ادبیان، ص ۲۸۳.

۸. همان، ص ۱۵۷.

۹. بنابراین اعتقاد هندوان، روح انسان هنگام مرگ در همه احوال - مگر در حالتی که در مقامی جاودان دراعلا علیین با برهمای وحدت تام حاصل کند و یا این که در اسفل السافلین تا ابد سرنگون گردد - یک سلسله تجدید حیات را طی می‌کند و پی در پی از پیکری به پیکر دیگر می‌رود. این توالی تا ابد ادامه دارد؛ این انتقال حتماً در یک سطح واحد نیست، بلکه ممکن است روح فردی از طبقه پایین چون کناس به طبقات بالا هم‌جون برهمان یا راجه‌ها درآید و یا بر عکس؛ حتی ممکن است روح انسان به حیوانات و گیاهان نیز انتقال یابد. (تاریخ جامع ادبیان، ص ۱۵۵).

۱۰. همان، ص ۱۵۵ و ۱۵۸.

۱۱. این قانون «کرمه» در واقع در ادامه جریان تناسخ علت انتقال روح را به کالبدی مافوق و بالاتر و یا پیکری مادون بیان می‌کند و به موجب آن کردار، گفتار یا پندار هر فرد علت اموری است که سرنوشت حیات بعدی او را معین می‌کند. (تاریخ جامع ادبیان، ص ۱۵۵).

۱۲. همان، ص ۱۵۸.

۱۳. الایچی، المواقف، ج۱، ص ۱۳۰.

۱۴. تاریخ جامع ادبیان، جان بایر ناس، ص ۲۷۷-۲۸۵.

شیوایرانستان عورت شیوا را نیز می‌پرستند و آن را لینگا^۱ می‌نامند. مجسمه‌های لینگا و معابد آن نیز فراوان است. از جمله دوازده بتخانه بزرگ و باشکوه معبد سومنات^۲ است که به افتخار لینگا و برای پرستش آن بنا کرده بودند. هندوان اعتقاد داشتند که ارواح بعد از جدایی از اجساد، به خدمت سومنات می‌آیند و آن بت بنا بر مذهب اهل تناسخ، آنها را دوباره به صورتی دیگر زنده می‌گرداند.^۳ همچنین معتقد بودند، دریا سومنات را عبادت می‌کند و جزر و مد دریا به واسطه آن واقع می‌شود.^۴ هندوان دسته دسته به زیارت این بت می‌رفتند و صدھا برهمن نیز به دعای آن مشغول بودند. هندوان حمله‌های سایق محمود به بتخانه‌های دیگر را به علت خشم گرفتن بت معبد سومنات به آن معبد توجیه می‌کردند.

افرادی از شیوایرانستان، به نام لینگاوات^۵ یعنی حاملان لینگا که مسلکشان در قرن دوازدهم میلادی پایه‌گذاری شد، پیوسته مجسمه‌ای از لینگا را که داخل کیف کوچکی است، به گردن آویخته‌اند. مطالب شگفت‌آوری در مورد بعضی از رسوم و عبادات برخی از فرقه‌های شیوایی وجود دارد؛ برای مثال، فرقه‌های شکتی^۶ به معنای نیروی انوثیت، معتقدند قوه الهی در جنس لطیف قرار دارد و به این جهت، به پرستش زوجه و یا زوجه‌های شیوا می‌پردازند؛ در معابد آنان زنان برھنه می‌رقصند و خون و شراب به هم آمیخته می‌نوشند و به پاره‌ای از اعمال جنسی می‌پردازند و کارهایی را که در مذهب هندو حرام است، در محافل محترمانه خویش مباح دانسته، انجام می‌دهند.^۷

سرانجام معبد سومنات

اولین مسلمانی که توانست به داخل شبے قاره هند رخنه کند، سلطان محمود غزنوی(۳۸۸ - ۴۲۱ق) بود. وی بارها به هند لشکر کشید، اما هیچ‌گاه علاقه‌ای برای ماندن در آن پیدا نکرد و پس از هر حمله، به پایتختش غزنه بازمی‌گشت.^۸ وی در یکی از این حمله‌ها، با هدف دستیابی به ثروت هنگفت و خیال‌انگیز بتخانه سومنات، در سال

1. Linga
2. Somanatha

۳. نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، ص ۶۴
۴. همان؛ الکامل، ج ۹، ص ۳۴۲.

5. vat - Linga
6. Sakti

۷. تاریخ جامع ادبیان، ص ۲۸۱.
۸. ویلیام گودوین، هندوستان، ص ۴۲.

۴۱۶ قمری به سوی آن لشکر کشید^۱ تا در مشهورترین و پرآوازه‌ترین جنگ‌ها و فتوحات خویش، خزاین انباشته از زر و سیم و گوهرهای گران‌بهای آن را که طی قرن‌ها گرد آمده بود، تاراج کند. محمود پس از تحمل مشقت فراوان و عبور از گذرگاه‌های پر خطر، به آن ولایت دست یافت (۴۱۶ ق / ۱۰۲۵ م). او این بتخانه عظیم را ویران کرد که بعدها توصیف‌های خیال‌انگیزی از آن در برخی روایات تاریخ‌نگاران، از جمله *الکامل ابن اثیر*(م ۳۰۰ عق)^۲ و *نخبه الدهر دمشقی*(م ۷۷۷ ق) نقل شد. تا قبل از حمله غزنویان به سومنات، هندوان برای توجیه بی‌قدرتی بت‌هایی که به دست سپاه غزنویان نابود می‌شد، می‌گفتند که سومنات به این بتان قهر کرده است. هنگامی که سپاه سی هزار نفری غزنویان به قصد سومنات حرکت کردند و در بین راه قلعه‌ها و شهرهای بسیاری را فتح نمودند و بت‌های موجود در آنها را شکستند، هندوان به پای سومنات افتادند که جلوی سپاه محمود را بگیرد اما سومنات برای جلوگیری از نابودی خود نیز توانایی کاری را نداشت.^۳ بزرگان شهر نیز گریخته بودند و تا زمان حضور لشکریان محمود، به شهر باز نگشتند. عده‌ای در شهر به مقابله با محمود بربخاستند، اما به زودی مقاومت آنها در هم شکسته شد و عده بسیاری کشته شدند.^۴

محمود پس از شکستن بت اعظم، آن را چهار قسمت نمود؛ دو قسمت را به مکه و مدینه فرستاد و دو قسمت دیگر را به غزنین برد و یکی را بر در جامع غزنین و دیگری را در کوشک سلطنت نصب نمود.^۵ البته بیرونی که معاصر محمود است، از قطعه‌های ارسالی به مکه و مدینه و یا جای دیگر یاد نمی‌کند و می‌گوید: پس از شکستن بت سومنات، قسمت فوقانی آن را به همراه گردنبند طلایی جواهرنشانش به غزنین برد؛ قسمتی از آن را در میدان غزنین به همراه بت «جکر سوام» قرار داد و دیگری را بر در جامع غزنین نصب نمود تا مردم با آن خاک‌ها و کشافات کفشهایشان را زایل کنند.^۶ در جایی دیگر نیز بیان می‌دارد که هم‌اکنون سر بت سومنات به همراه بت «جکر سوام» در میدان غزنین

۱. *تاریخ گزیده*، ص ۳۸۹؛ *شدرات النذهب*، ج ۵، ص ۹۰.

۲. ج ۹، ص ۳۴۲.

۳. همان؛ *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۷، ص ۴۸۵ و ۴۹۰.

۴. *زین الاخبار*، ص ۴۱۲.

۵. *طبقات ناصری*، ج ۱، ص ۲۲۸؛ *الکامل*، ج ۹، ص ۳۴۲.

۶. *تحقيق مالله‌نیا*، ص ۳۹۰.

موجود است.^۱ اما گردیزی می‌گوید که پس از آن که بت را شکستند، قسمت‌هایی از آن را بر استر نهاده، به شهر غزنیں بردند و بر در جامع غزنیں افکنند وی سخنی از میدان غزنیں وغیره به میان نیاورده است.^۲

به نظر می‌رسد که هندوان نیز در صدد واکنش به تخریب بت سومنات برآمدند و شورش‌هایی را بر سر راه بازگشت محمود ترتیب دادند.^۳ او در راه بازگشت از سومنات، در ناحیه «کاتیاوار» در صحراهای «راجچوتانا» شکست سختی خورد؛^۴ به همین جهت سال بعد، برای تنبیه طوایفی که هنگام بازگشت وی از سومنات، در صدد منازعه با او برآمده بودند، لشکر به هند برد (۴۱۷ ق / ۱۰۲۶ م) که این آخرین هجوم محمود به هند بود و ظاهراً پس از آن دیگر فرصت حمله به آن حدود را پیدا نکرد.

پس از این تاریخ، دیگر هیچ ردي از سرانجام پاره‌های بت سومنات در مکه و مدینه و یا غزنیں وجود ندارد و معلوم نیست که پس از آن، تا چه زمانی بر در جامع غزنیں و میدان آن شهر قرار داشته و در دوره‌های پس از شکوه غزنویان و تصرف این شهر به دست غوریان در سال ۵۴۵ قمری، در آتش سوزی چند روزه غزنیں از بین رفته و یا سرانجامی دیگر داشته است.

سعدی و بتخانه سومنات

سعدی در بوستان، سرگذشت سفر خود به هندوستان را تعریف می‌کند^۵ که معلوم نیست تا چه اندازه واقیت دارد. شاید بیشتر داستانی تخیلی باشد که او برای بیان نظرهایش ساخته است. در این داستان، سعدی به معبدی در سومنات هند می‌رود. اگر سفر سعدی به این بتخانه درست باشد، حتماً این معبد بعدها بازسازی شده و سعدی به معبد تازه سومنات رفته نه آن که محمود غزنوی ویران کرده بود.

سعدی می‌گوید: به سومنات رفتم و دیدم که مردم بتی را می‌پرستند و بر آن بوسه می‌دهند و برایش هدیه می‌آورند. به مسئولان معبد گفتیم: چرا صورت بی‌جان را می‌پرستید. آنان ناراحت شدند و به من حمله کردند. بعد من به فریب گفتیم پس بگویید

۱. همان، ص ۸۲

۲. زین الاخبار، ص ۵۳۴

۳. ترجمه تاریخ یمنی، ص ۵۳۴

۴. جواهر لعل نہرو، کشف هند، ج ۱، ص ۳۹۰

۵. باب هشتم، ص ۱۵۶

چرا این بت را می‌پرستید تا من هم پرستنده شوم.^۱ گفتند شب اینجا بمان و فردا صبح ببین. فردا صبح همزمان با برآمدن آفتاب، دستان بت هم به مناجات به سوی آسمان بلند شد. سعدی در ظاهر پشیمان می‌شود و پوزش می‌خواهد و دست بت را می‌بوسد. سپس مدته آن جا می‌ماند تا بدو اطمینان کنند. بعد یک روز که در معبد تنها می‌شود، می‌رود درها را می‌بندد و می‌گردد و می‌بیند که شخصی در درون بت نشسته و ریسمانی به دست دارد که وقتی آن را می‌کشد، دستان بت بلند می‌شود. سعدی که سر از راز بت و مسئولان بتخانه در می‌آورد، آن شخص را می‌کشد که مبادا سعدی را لو بدهد!^۲ بعد هم از راه یمن به حجاز می‌گریزد.^۳

در این که سعدی استاد سخن است و سخن چون موم در دست او قرار دارد، به ویژه در زیبایی غزل‌هایش شکی نیست. اما در این داستان، واژه‌ها و مفهوم‌های بتپرست (کافر) و برهمن (دین هندو) و مخ و موبد و گبر (دین زرتشتی) و مطران و کشیش (دین مسیحی) و پیر (عرفان اسلامی) را با هم اشتباه می‌کند و در هم می‌آمیزد و همه را یکسان و به جای هم به کار می‌برد و در مورد بتخانه و دیر و بقعه نیز وضع چنین است (البته شاید بتوان گفت که پیر و بقعه به معنای کلی به کار رفته‌اند). در درون بت هندوان، مطران (اسقف مسیحی) و آذرپرست (زرتشتی) نشسته‌اند. در نظر سعدی مغان زرتشتی بدون وضوی مسلمانی نماز می‌خوانند.^۴ با این توصیفات، به نظر می‌رسد که در واقع سفری در کار نسوده و سعدی خواسته با قوه تخیل خویش، داستانی را پردازش کند و در پایان به نتیجه مطلوب خویش دست یابد. برای همین این چنین بی‌پروا واژه‌ها و مفهوم‌های متفاوت را به جای یک‌دیگر به کار برده است.

نتیجه

بتخانه سومنات و بت اعظم آن، از جایگاه ویژه‌ای در نزد هندوان به‌خصوص شیواپرستان داشت و قدرت‌های خاصی را برای آن قائل بودند، این جایگاه را تا حدی می‌توان با جایگاه مکه و کعبه برای مسلمانان مقایسه کرد. فقدان برخورد و مقاومت هندوان در مقابل محمود نیز ناشی از آن بود آنان که اعتقاد داشتند بت اعظم قدرتمند و

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۳. همان، ص ۱۵۶-۱۵۹.

به دفاع از خویش قادر است. نکته دیگر در این بحث عدم تساهل و تسامح مذهبی سلطان محمود غزنوی در برابر هندوان و بتپرستان است؛ البته این عدم تسامح، هم کیشان غیر سنتی محمود را نیز شامل می‌گردد، اما نباید دیدگاه بعضی را در مورد بت شکنی محمود از نظر دور داشت که وی در پی ثروت نیز بود؛ ولی روش محمود، با تعصب مذهبی سنتی گری او قابل ترکیب است به ویژه که در بعضی موارد با یک دیگر هم‌سو نیز هستند. نکته سوم در این نوشتار، سرانجام بت بزرگ سومنات است. بی‌شک محمود قطعاتی از این بت را به غزینین مرکز حکومت خویش منتقل نمود و بر در جامع غزینین قرار داده و در منابع اتحاد نظر وجود دارد؛ اما درباره انتقال قطعاتی از آن به دیگر نقاط سرزمین اسلامی هم‌چون مکه و مدینه، فقط در برخی منابع مطالبی وجود دارد که نمی‌توان آنها را قاطع‌انه تأیید کرد.



منابع

١. ابن كثير الدمشقى، أبوالفداء اسماعيل بن عمر، البدایه والنهايہ، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٧ ق.
٢. ادموند كليفورد باسورث، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن اوشہ، تهران، انتشارات امیرکبیر، ١٣٨٥.
٣. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، دیوان المبتداء و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوى الشان الاکبر، (٨٠٨م)، تحقيق، خلیل شحادة، چاپ دوم، بيروت، دارالفکر، ١٤٠٨ ق.
٤. ابن عماد، شهاب الدين ابوالفلاح عبد الحى بن احمد العسكري الحنبلي الدمشقى، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بيروت، دار ابن كثیر، چاپ اول، ١٤٠٦ ق.
٥. ابوالفرح عبدالرحمن بن على بن محمد ابن الجوزى، المنظم فی تاریخ الامم و الملوك، تحقيق، محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، چاپ اول: بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٢ ق.
٦. الايجي، المواقف، تحقيق، عبدالرحمن عميرة، چاپ اول، بيروت، دارالجبل، ١٤١٧ ق.
٧. ابن كثیر، عزالدين ابوالحسن على بن ابي الكرم، الكامل فی التاریخ، بيروت، دارصادر، ١٣٨٥ ق.
٨. بيروني، ابوريحان محمدبن احمد، تحقيق مالله‌نده، چاپ دوم: بيروت، عالم الکتب، ١٤٠٣ ق.
٩. جان باير ناس، تاریخ جامع اديان، ترجمه على اصغر حکمت، چاپ دوازدهم: تهران، شركت انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٨١.
١٠. جرفادقاني، ابوالشرف ناصح بن زفر (نوشته در ٦٠٣)، ترجمه تاریخ یمنی، تحقيق، جعفر شعار، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٧٤ ش.
١١. جان.ر هینزلز، راهنمای اديان زنده، ترجمه عبدالرحيم گواهی، ج ١، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، ١٣٨٥.
١٢. جواهر لعل نھرو، کشف هند، ترجمه محمود تقضیلی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ١٣٦١.

۱۳. دمشقی، شمس الدین محمد بن ابی طالب انصاری، *نخبه الدهرفی عجائیب البر و البحر*، ترجمه، سید حمید طبیبیان، چاپ اول: تهران، ۱۳۸۲ ش.
۱۴. ذہبی، سیر اعلام النبلاء، تحقیق، شعیب الانوّوط، چاپ نهم: بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
۱۵. سعدی، مصلح بن عبدالله، بوستان، چاپ اول: تبریز، انتشارات آیدین، ۱۳۸۶ ش.
۱۶. علی اکبر دهخدا، *لغت نامه دهخدا*، چاپ دوم: تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۷. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود، *زین الاخبار*، تحقیق، عبدالحی حبیبی، چاپ اول: تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.
۱۸. گودوین، ویلیام، هندوستان، ترجمه، فاطمه شاداب، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳.
۱۹. مستوفی قزوینی، حمد الله بن ابی بکر بن احمد (نوشته در ۷۳۰)، *تاریخ گزیده*، تحقیق عبدالحسین نوابی، چاپ سوم تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
۲۰. منهاج سراج، طبقات ناصری، تحقیق، عبدالحی حبیبی، چاپ اول: تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.

مرکز تحقیقات کاپیتوک علوم اسلامی